

word:	definition:	Example 1:
Fierce خشن و وحشی	savage; wild وحشی ، خشن	Barry was so fiercely angry that he thrust his hand through the glass. بری / آنچنان به شدت عصبانی شد که با دستش شیشه را شکست
Detest متنفر بودن	dislike very much; hate متنفر بودن از ، تنفر داشتن از	The world detests people who aren't valiant. مردم جهان از افراد ترسو بیزارند
Sneer ریشخند کردن	show scorn or contempt by looks or words; a scornful look or remark با نگاه یا حرف تمسخر و تحقیر نشان دادن ، نگاه یا حرف تمسخر آمیز	The journalists were cautious about sneering at the Secretary of Defense. روزنامه نگاران مواظب بودند که وزیر دفاع را مسخره نکنند
Scowl اخم کردن	look angry by lowering the eyebrows; frown با پایین آوردن ابرو عصبانی به نظر رسیدن ، اخم کردن	Laverne scowled at her mother when she was prohibited from going out. وقتی مادر لاورن نگذاشت که او بیرون برود ، لاورن به او اخم کرد
Encourage تشویق کردن	give courage to; increase the confidence of جرات دادن به ، اعتماد را افزایش دادن	We encouraged the coach to devise a plan for beating Jefferson High. ما مربی را تشویق کردیم تا طرحی برای شکست جفرسون های / بریزد
Consider درباره چیزی فکر کردن	think about in order to decide فکر کردن برای تصمیم گرفتن ، ملاحظه کردن ، اندیشیدن	Jon considered whether a comprehensive report was necessary. جان بررسی کرد که آیا گزارش جامعی لازم بود
Vermin آفات جانوری	small animals that are troublesome or destructive; fleas, bedbugs, lice, rats, and mice are vermin حیوانات کوچکی که مزاحم یا مخرب هستند ، کک ، ساس ، شپش ، موش صحرایی و موش ، حیوانات موذی هستند	One should try to eliminate all vermin from his or her house. انسان باید سعی کند همه حشرات موذی را از خانه اش ریشه کن کند
Wail شیون کردن	cry loud and long because of grief or pain به خاطر اندوه یا درد بلند و کشیده فریاد زدن	When tragedy struck, the old people began to wail. وقتی که فاجعه اتفاق افتاد، آدم های مسن شروع به گریه و زاری کردند
Symbol نماد	something that stands for or represents something else چیزی که نشانه یا نماینده ی چیز دیگری است	The statue outside the court building is مجسمه بیرون ساختمان دادگاه، سمبل عدالت در نظر گرفته می شود

			considered a symbol of justice.
Authority	<p>the right to command or enforce obedience; power delegated to another; an author or volume that may be appealed to in support of an action or belief</p> <p>قدرت - مقتدر</p>	<p>حق تحکم یا اعمال اطاعت ، قدرتی که به دیگری واگذار می شود ، مولف یا کتابی که می توان در تایید یا یک عمل یا باور به آن استناد کرد ، اقتدار</p>	<p>No one should have the authority to dictate our career choice.</p> <p>هیچ کس این حق را ندارد که انتخاب شغل را به ما دیکته کند</p>
Neutral	<p>on neither side of a quarrel or war</p> <p>بی طرف</p>	<p>بیطرف ، خنثی</p>	<p>It is logical to remain neutral in a violent argument between spouses.</p> <p>منطقی است که در یک مشاجره شدید بین زن و شوهر، بی طرف باشیم</p>
Trifle	<p>a small amount; little bit; something of little value</p> <p>امر جزئی</p>	<p>مقدار کم ، کمی ، چیز کم ارزش</p>	<p>I ate a trifle for dinner rather than a vast meal.</p> <p>شام عوض یک وعده غذای حسابی، یک کم خوردم</p>